



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The Special Methods of Soroori in Quranic Commentary of Masnavi Molavi and using their Intertextuality

B. Nourian

Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Najafabad, Iran

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 04 June 2018

Reviewed: 11 July 2018

Revised: 08 August 2018

Accepted: 18 September 2018

KEYWORDS

Quran, Masnavi Molavi,
Soroori's Commentary,
Intertextuality

*Corresponding Author

✉ bita.nourian@gmail.com

☎ (+98 31) 42292175

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Quran has always been the greatest inspiration and thought resource of the poets and writers which has been used in different structural and content forms, story, allusion, quotation and adaptation and other artistic and narrative techniques. Methods of Obtaining and using in the new literary theories has been expressed as intertextuality or paradox and its essence and nature will be determined in addition to describing the rate and or expressing the using cases. In this research, we will investigate this issue in Soroori's commentary of Mosleheddin Mosfa Ebne Shaaban Soroori which is one of the oldest complete manuscript of Masnavi in Persian language outside Iran. Moreover, the other methods of learning Quran in Soroori's commentary will be investigated in addition to referring to intertextuality cases in the fourth book of Masnavi.

METHODOLOGY: the present research has been done through descriptive-analytical method by using library resources. And the intended resource for the study will be the fourth book of Masnavi.

FINDINGS: Soroori uses tricks at the time of reading and confronting Masnavi's texts, including: using Quranic verses through the method of commentators for clearing the subject in his remarks, the other intertextuality tricks of Soroori is mentioning mystic stories together with mystical characteristics and actions and merging them with Quranic verses, the other intertextuality characteristics of soroori's commentary is creating intertextuality or in other words extratextuality among Masnavi, and Quran and narrations of the holy prophet.

CONCLUSION: in determining the type of intertextuality between Masnavi and Quran, we conclude that intertextuality of Masnavi with the absent text is mostly of parallel negation type and it is for continuous expressing of Quranic meanings and creating dynamic interaction with this text and sometimes for making creative concepts by using Quranic allusions and subjects in which subjective intertextuality is created with the purpose of reviving the absent text, as well as innovation and text and creativity in the meaning.

DOI: [10.22034/JSPPP.2020.03.03](https://doi.org/10.22034/JSPPP.2020.03.03)

NUMBER OF REFERENCES



28

NUMBER OF TABLES



0

NUMBER OF FIGURES



0

نشریه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

روشهای ویژه سروری در شرح قرآنی مثنوی مولوی و استفاده از بینامتنیت آنها

بی‌تا نوریان

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

چکیده

زمینه و هدف: قرآن کریم بزرگترین منبع الهام و اندیشه شاعران و نویسندگان بوده که به اشکال گوناگون ساختاری و مضمونی، قصه، تلمیح، تضمین و اقتباس و دیگر شگردهای هنری و روایی مورد استفاده قرار گرفته است. شیوه‌های أخذ و بهره‌گیری در نظریه‌های جدید ادبی، تحت عنوان بینامتنیت یا تناسط مطرح شده و علاوه بر توصیف میزان یا بیان موارد بهره‌گیری، چستی و چرایی آن نیز تبیین می‌شود. در این پژوهش به بررسی این موضوع در شرح سروری از مصلح‌الدین مصطفی بن شعبان سروری، که قدیمترین نسخه کامل شرح مثنوی به زبان فارسی در خارج از ایران است پرداخته، و ضمن اشاره به موارد بینامتنی دفتر چهارم مثنوی، دیگر شیوه‌های أخذ از قرآن در شرح سروری را بررسی می‌کنیم.

روش مطالعه: این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی، و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. محدوده مورد مطالعه دفتر چهارم مثنوی است. **یافته‌ها:** سروری هنگام خوانش و مواجهه با متن مثنوی شگردهایی بکار می‌برد؛ از جمله اینکه گاهی برای روشن شدن مطلب در توضیحات خودش به آوردن آیاتی از قرآن به شیوه مفسران می‌پردازد؛ از دیگر شگردهای بینامتنی سروری، میتوان به ذکر حکایتهای صوفیانه همراه با شخصیتها و کنشهای عرفانی و توأم کردن آنان با آیات قرآن اشاره کرد؛ از دیگر ویژگیهای بینامتنی شرح سروری میتوان به برقراری بینامتنیت یا به تعبیری ترامنیت میان مثنوی و قرآن و روایتی غالباً از پیامبر اکرم(ص) است. **نتیجه‌گیری:** درتبیین نوع بینامتنیت مثنوی با قرآن نتیجه میگیریم که بینامتنیت مثنوی با متن غایب بیشتر از نوع نفی متوازی و برای بیان استمرار معناهای متعالی قرآن و ایجاد تعاملی پویا با این متن وگاهی نیزآفرینش مفاهیم خلاقانه با استفاده از تلمیحات و موضوعات قرآنی است که در مورد اخیر، بینامتنیت موضوعی با هدف بازسازی متن غایب، حیات مجدد متن غایب و نوآوری و خلاقیت در معنا به وجود می‌آید.

تاریخ دریافت: ۱۴ خرداد ۱۳۹۸
تاریخ داوری: ۲۰ تیر ۱۳۹۸
تاریخ اصلاح: ۱۷ مرداد ۱۳۹۸
تاریخ پذیرش: ۲۷ شهریور ۱۳۹۸

کلمات کلیدی:

قرآن، مثنوی مولوی،
شرح سروری،
بینامتنیت.

* نویسنده مسئول:

✉ bita.noorian@gmail.com

① ۴۲۲۹۲۱۷۵ (۳۱ ۹۸+)

مقدمه

استفاده از آیات و مضامین قرآنی، همواره مرجع مهم و الهام بخش شاعران و نویسندگان مختلف بوده و هست. به گونه‌ای که استفاده از آن را به صورتهای مختلف در اشعار کهن و نو میتوان یافت. کمتر شاعر مسلمان ایرانی را میتوان دید که در دیوان خود، تلمیحی به آیات قرآنی نداشته، یا اقتباس و تضمینی از آنها نکرده باشد. با توجه به آثار موجود، می توان پیشینه بهره‌گیری و اثرپذیری سخنوران پارسی از قرآن و حدیث را مربوط به آغاز پیدایی شعر فارسی یعنی نیمه‌های قرن سوم هجری دانست.

مولوی از قرآن ضمن کاربرد هنرمندانه، بهره‌ای معرفت شناسانه دارد و با صنایع ادبی چون تلمیح، تضمین، استناد، تحلیل، اقتباس، تمثیل، استعاره و حتی ارائه ترجمه یا تفسیر منظوم آیات قرآن، مبانی و مبادی معرفتی خویش را بیان میکند. به همین دلیل مثنوی وی را قرآن پارسی نامیده‌اند. منظور از ارتباط بینامتنیت مثنوی با قرآن ارجاعاتی است که مولوی به طور صریح، غیرصریح و یا ضمنی، آگاهانه یا ناآگاهانه، در متن مثنوی به قرآن کریم میدهد و البته مقاصد و اهداف مهم تعلیمی، اخلاقی، معرفت شناسانه و هستی شناسانه را به مخاطبانش منتقل میکند. لذا این پژوهش بر آن است که بر اساس رویکردها و روشهای بینامتنیت به تحلیل این مقاصد با تکیه بر شرح سروری بر مثنوی به روش تحلیل محتوای کیفی از نوع مفهومی بپردازد. قابل ذکر است که به دلیل زیاد بودن حجم مثنوی تمرکز و جامعه آماری این پژوهش، دفتر چهارم مثنوی است.

پیشینه پژوهش

بنابر دلایلی که در مقدمه ذکر شد، کاملاً روشن و بدیهی است که در باره تأثیر قرآن و حدیث بر مثنوی مولوی و ارتباط فراوان آنها آثار پژوهشی فراوانی نوشته شده است و درباره بینامتنیت نیز مقالات متعددی در سالهای اخیر نوشته شده است که در این پیشینه، فقط به بیان برخی آثار پژوهشی که فصل مشترک بینامتنیت و مثنوی و قرآن است، اشاره میشود. به عنوان نمونه میتوان به مقاله "خوانش بینامتنی حکایتهای طاق‌دیس و مثنوی معنوی بر مبنای نظریه ترامتیت ژنت" از رامین خسروی اقبال و میر جلال الدین کزازی در مجله زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه خوارزمی) سال بیست و پنجم بهار و تابستان ۱۳۹۶ شماره ۲۷، نام برد. همچنین مقاله‌های نقد و بررسی داستان "آن پادشاه جهود که نصرانیان را میکشت از بهر تعصب" از مثنوی مولوی بر اساس رویکرد بینامتنیت از محمود رضایی دشت ارژنه محمد بیژن زاده در مجله متن پژوهی ادبی تابستان ۱۳۹۵، شماره ۶۸، و "بینامتنیت مضامین اخلاقی قرآن با غزلیات عربی دیوان شمس" از علی صیادانی، درج در فصلنامه علمی پژوهشی معرفت شناسی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تابستان ۱۳۹۶ و مقاله "بینامتنیت آیات و احادیث در غزلیات شمس" از لطیفه سلام تباویل، پژوهش دینی، شماره ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۹۷. و مقاله "تحلیل غزلی از مولوی بر مبنای رویکرد بینامتنی به قرآن" از همایون جمشیدیان درج در مجله پژوهشهای ادبی- قرآنی، سال دوم، شماره دوم است که فصل مشترک همه این پژوهشها تحلیل موارد بهره‌گیری مولوی از قرآن و تحلیل آن است. این پژوهش، ضمن اشاره به موارد بینامتنی دفتر چهارم مثنوی به تحلیل دیگر شیوه‌های اخذ از قرآن در شرح سروری که قدیمترین نسخه کامل شرح مثنوی به زبان فارسی در خارج از ایران میباشد، میپردازد و از این منظر کاری جدید است.

بحث و بررسی

درباره بینامتنیت

«بینامتنیت» به عنوان اصطلاحی که پیوسته به نبود یگانگی، وحدت و اقتداری بی‌چون و چرا اشاره دارد، همچنان ابزار توانمندی در دایره واژگان نظری هر خواننده‌ای است. (آلن، ۱۳۸۵) و «هر متنی در حقیقت، نقل قولهایی است از هزاران تأمل بینام و نشان که در نگارش آنها علامت نقل قول را نگذاشته‌اند.» (همان) و این نقل قولها به گونه‌ای موجب پویایی و چند صدایی متن شده و نشان از این حقیقت دارد که هیچ متنی، خالی از بینامتنیت نیست. (نامور مطلق، ۱۳۹۰)

علاوه بر این بر اساس «بینامتنیت» هر متن در آن واحد، هم بینامتنی از متون پیشین است و هم میتواند بینامتنی برای متن‌های آینده خود باشد. پس همواره از بینامتنیهای گوناگون و متعدد سخن گفته میشود (همان). «ژرار ژنت» بر این اعتقاد است که بینامتنیت عبارت است از: «رابطه حضور همزمانی بین دو یا چند متن یا حضور عملی یک متن در داخل متن دیگر به درجات مختلفی از وضوح و غموض به گونه‌ای که فقط میتوان با یک هوش بالا آن را دریافت.» (احمدی، ۱۳۸۰)

«تودوروف» بر آن است که «آفرینش متن بر پایه آنچه متن نیست امکان ندارد. آفرینش متن، تغییر شکل سخن و متن به سخن و متن دیگر است.» (تودوروف، ۱۳۸۲) وی در جای دیگر مینویسد: «فقط آدم اسطوره‌ای که کاملاً تنها بوده با اولین کلام خود به دنیایی جدید و بکری که هنوز بیان نشده نزدیکتر میشد و میتوانست از این سمت‌گیری متقابل با دیگر سخنها برکنار بماند.» (همان)

عزام، از نظریه‌پردازان در زمینه بینامتنیت، آن را به «ایجاد یک متن جدید از متون گذشته و یا معاصر میداند، به گونه‌ای که متن جدید خلاصه‌ای از متون متعدد است که مرزهای میان آنها از بین رفته و شکل و متد تازه‌ای پیدا کرده، به گونه‌ای که چیزی جز ماده اولیه از متون گذشته برجای نمانده، آنها به صورتی که متن اصلی در متن جدید غایب است و تنها افراد اهل فن توانایی تشخیص آن را دارند.» (عزام، ۲۰۰۱م) «محمد فتاح» از منتقدان معاصر عرب بینامتنی را تعامل متون گوناگون با یکدیگر در کم و کیفهای متفاوت میداند. (مفتاح، ۱۹۸۶م). در مجموع، بینامتنیت به تداخل و درهم آمیخته بودن متون اشاره میکند. بنابراین مفهوم بینامتنیت بر این اساس بنیان شده است که انسان‌ها نمیتوانند یک متن صد در صد جدید و بکر به وجود آورند و هیچ توجه و برداشتی از متون پیشین نداشته باشند.

اصول بینامتنی

اولین اصلی که در نظریه «بینامتنیت» بسیار مهم است این است که هیچ متنی بدون پیش متن نیست و همواره متنها بر اساس متنهای گذشته بنا میشوند. (نامور مطلق، ۱۳۹۰). این اصل به این معناست که هیچ تفکر، جریان و متن بدون گذشته و به طور ناگهانی به وجود نمی‌آید، بلکه از پیش چیزی وجود داشته است و «متن، خواه ادبی یا غیر ادبی، مستقل نیست، بلکه در ارتباط با دیگر متن‌ها معنا پیدا میکند.» (آلن، ۱۳۸۵)

اصل دومی که «بینامتنیت» بر آن اساس استوار شده عبارتست از اینکه: «هیچ تقلید و هیچ خلاقیت مطلق و کاملی برای انسان نیست، زیرا انسانها یا به این قطب یا به آن قطب نزدیک‌ترند.» (همان) در نتیجه هر تفکر یا علمی، پیشینه‌ای دارد، خود بینامتنیت نیز از این قاعده مستثنی نیست و ریشه‌ها و پیشینه‌های آن پیش متن آن محسوب میشود.

اصل سوم در بینامتنیت، نفی هرگونه انتها یا پایان میباشد. «بینامتنیت همان گونه که آغاز را انکار میکند، به همان اندازه نیز به انکار پایان میپردازد. در یک زنجیره و شبکه متنی، آغاز و پایانی وجود ندارد و هر متنی در میانه قرار دارد که در ساختنش، متنهای دیگر حضور دارند و آن متنها نیز در متنهای آینده حضور خواهند داشت. هر پایانی، یک آغاز و میانه است. در بینامتنیت نقطه پایانی وجود ندارد و همواره پیوندهای درونی، جهان متنی را توسعه و فزونی میدهد.» (همان)

بینامتنیت در ادبیات عرب

اگرچه بینامتنیت در زمره اصطلاحات نوین به حساب می‌آید، اما ریشه‌هایی از آن را در علوم مختلف در ادبیات عرب همچون نقد ادبی، علم بلاغت و تفسیر قرآن می‌توان مشاهده نمود. (قائم‌نیا، ۱۳۸۹) با کمی توجه و تدبیر در متون مختلف و بررسی و مطالعه آنها، پی می‌بریم که آثار نویسندگان و شاعران، همواره در ارتباط با یکدیگر بوده و از تأثیر و تأثر بر یکدیگر بی‌نیاز نیستند. متون عربی که از جمله آنها شعر و نثر نیز میباشد از این روابط بی‌نیاز نبوده‌اند. نگاهی اجمالی بر اشعار شاعران عرب زبان از عصر جاهلیت تا دوران معاصر، گویای این تأثیرپذیری از شاعران و نویسندگان گذشته یا معاصر خویش میباشد. این تأثیرپذیری بین متون گاه در سطح صورت، گاه در معنا و گاه در هر دو سطح صورت و معنا شکل گرفته و این مطلب گواه آن است که بینامتنیت در میراث نقد ادبی و بلاغی قدیم عرب، ریشه‌ای عمیق داشته است. (گودرزی لمراسکی، ۱۳۹۱).

منتقدان ادبیات قدیم عرب از اهمیت و ضرورت ارتباط شاعر و نویسنده با آثار پیش از خود آگاهی داشته‌اند و تلاش‌های با ارزشی در این زمینه انجام داده‌اند. اما اشکالی که بر بیشتر آنها وارد است، این است که آنها این نوع ارتباط و تأثیرپذیری چه به صورت مثبت و چه به صورت منفی را به طور کلی «سرقات» نامیده‌اند. (عطاء، ۲۰۰۷م) اگرچه اصطلاح «بینامتنیت» در آثار و نوشته‌های قدیم عرب به کار برده نشده است، اما ریوقی به نقل از نورالدین السد می‌گوید: «مهمترین اصطلاحات نقدی قدیم عرب که دلالت بر بینامتنیت دارد ۲۸ اصطلاح است و محمد فتاح نیز واژه‌ها و مفاهیمی چون: ادبیات تطبیقی، همسویی فرهنگی و سرقات را با اصطلاح بینامتنیت دارای هماهنگی میدانند.» (ریوقی، ۲۰۰۹م)

منتقدین عرب درباره ارتباط بین بینامتنیت و گذشته ادبیات عربی اینگونه بیان کرده‌اند که موضوع بینامتنیت در بررسیهای نقدی معاصر چیزی کاملاً نو و جدید نیست. (الزعبی، ۲۰۰۰م) اگرچه بینامتنیت از دستاوردهای نقد در ادبیات غربی است، اما به این معنا نیست که نقد عربی از آن غافل بوده است، بلکه اصطلاحاتی همچون توارد، الخواطر، التولید و الابداع و نیز تضمین و اقتباس و سرقت ادبی خود هر کدام در بردارنده بخشی از معنای بینامتنیت است. (جابر، ۲۰۰۷م) از اینرو گروهی بینامتنیت را تضمین تکامل یافته دانسته‌اند. (کیوان، ۱۹۹۸م) اما در حقیقت بین اقتباس، تضمین و بینامتنیت اختلافاتی وجود دارد. مثلاً بینامتنیت مفهومی عام و فراگیرتر از تضمین دارد (همان) و اقتباس نیز به معنای بهره‌گیری از متن غایب و وارد کردن آن در متن حاضر میباشد، بدون اینکه با جزئیات متن غایب تعامل ایجاد شود. اما در بینامتنی سعی بر این است که میان دو متن رابطه ایجاد شود و خواننده با خوانشی تأویلی از متن به تفکیک و بازسازی آن بپردازد. (جابر، ۲۰۰۷م)

در دوران معاصر نیز علیرغم تلاشهای فراوانی که محققان و پژوهشگران عرب در حوزه بینامتنیت انجام داده و تألیفات متعددی که در رابطه با این موضوع به طبع رسید، اما در مورد تعریف

این اصطلاح و یافتن معادل دقیقی برای واژه غربی «Intertextuality» اتفاق نظر به وجود نیامد. برخی آنرا معادل «تداخل النصوص» و گروهی نیز آن را به «النصوصیه» و دیگران هم به تناس و التناسیه ترجمه کرده‌اند. (حلبی، ۲۰۰۷م)

با وجود تعدد آراء، اما واژه تناس نسبت به دیگر اصطلاحات رواج بیشتری یافت. اما با این وجود تعریفی که مورد توافق باشد از تناس ارائه نگردید. تناس از نظر لغوی بر وزن تفاعل است و بر اشتراک دو متن با یکدیگر دلالت می‌کند، مانند «تجارب و تخصص». (بوخاتم، ۲۰۰۵م) این واژه از ماده «ن ص ص» و در معاجم لغوی به معنای «رفع» (زمخشری، م: ۶۳۵) «ظهور» (زبیدی، ۱۴۱۴ق) و «بروز و ایضاح چیزی» و «غایت آن» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق) است. در میان تعاریفی که ناقدان و پژوهشگران معاصر برای تناس ارائه دادند در اینجا به چند تعریف اشاره مینماییم: بینامتنیت یعنی انتقال صورت یا معنی یا هر دو و از یک متن به متن دیگر با اختلاف در مقصد و هدف. (حلبی، ۲۰۰۷م) بینامتنیت یعنی شکل‌گیری یک متن تازه از متون گذشته یا معاصر، به نحوی که متن جدید، خالصه تعدادی از متون دیگر باشد. (عزام، ۲۰۰۱م) تناس یعنی ارتباط و پیوند متنی با متون دیگر که در کیفیتهای مختلف شکل میگیرد. (مفتاح، ۱۹۸۶م) در بررسی نوشته‌های این صاحب‌نظران به برخی آثار میرسیم که به صورت مستقل به پدیده بینامتنیت اختصاص یافته است و این نشان از اهمیت و جایگاه خاص این پدیده زبانی در میان معاصران میباشد.

یکی از این محققان معاصر بیان میکند که شاید اولین کسی که این اصطلاح را به پژوهشهای نقادانه معاصر عربی وارد کرد «فریال جب وری غزول» بوده که در تحلیل یک قصیده اصطلاح بینامتنیت را به کار برد و بدون اینکه توضیح مفصلی درباره آن بدهد و به تعریف ساده‌ای از آن اکتفا نمود (حلبی، ۲۰۰۷م) و پژوهشگران دیگر این پدیده را از وی گرفتند. محمدفتاح یکی از پژوهشگرانی است که در کتاب خود «تحلیل الخطاب الشعری استراتیجیه التناس» با تفصیل به این موضوع پرداخت و بدون شک اثر او یکی از آثار مهم در نقد معاصر میباشد. محمدعزام هم در کتاب خود به عنوان «النص الغائب» به شرح تناس پرداخت. محمدفتاح از ناقدان معاصر عرب، از رابطه بینامتنی با واژه «التناس» تعبیر کرده و با تأثیر از کریستوا تناس را چنین تعریف مینماید: که تناس، تعامل متون گوناگون با یکدیگر در کم و کیفهای مختلف است. (مفتاح، ۱۹۸۶م) محمد بنیس نیز که جزء نخستین پژوهشگران نقد ادبیات عربی بود که مقوله بینامتنیت پرداخته بود با پیروی از کریستوا سه معیار برای بازآفرینی متن غایب در متن حاضر به کار میبرد که همان نفی جزئی، نفی متوازی و نفی کلی میباشد. (حسنی، ۲۰۰۳م)

مختصری در باره شرح سروری

درباره مثنوی، شروح متعددی تاکنون نگاشته شده است که هرکدام از آنها از منظری قابل توجه است. یکی از آنها شرحی است که مصلح الدین مصطفی بن شعبان حنفی رومی (۸۹۷-۹۶۹ ه.ق. برابر با ۱۴۹۲-۱۵۶۲م) معروف به سروری، از ادیبان معاصر سلطان سلیمان قانونی، مقتدرترین حاکم عثمانی، نوشته است.

سروری در گالیپولی ترکیه متولد شد. پدرش تاجر ثروتمند و دانش دوست بود. بدین جهت به تعلیم او همت گماشت. سروری نزد استادانی چون طاشکبری زاده و دیگران به تحصیل پرداخت و در متون مختلف شعر و ادب به مقاماتی دست یافت. او به زبانهای رومی (ترکی)، عربی و فارسی تسلط داشت. مدتی قاضی قسطنطنیه بود و سپس در مدرسه قاسم پاشا در شهر گالیپولی به

مدت بیست سال به تدریس پرداخت. در این دوره بود که طریق عزلت پیش گرفت. اما قاسم پاشا برایش پیغام داد اگر به مدرسه‌ای که برایت ساخته ام نیایی، آن خراب میکنم. بنابراین او بار دیگر در همان مدرسه مشغول کار شد. قاسم پاشا برایش حقوق زیادی تعیین کرد و او رسماً معلم شاهزاده مصطفی فرزند سلطان سلیمان شد و مورد مشورت او در امور مختلف قرار گرفت. سروری پس از افول قدرت سلطان دوباره به تدریس در مدرسه‌اش پرداخت و مخارجش را از طریق نذورات تامین میکرد. سروری ازدواج نکرد و قبل از مرگش (م ۹۶۹، ه.ق) برای خودش گوری در مسجد شهر قاسم پاشا حفر کرد و لوازم تدفین خود را مهیا ساخت. از آثار فارسی او میتوان به شروح مثنوی معنوی، دیوان حافظ، بوستان سعدی، واز آثار عربی او میتوان به شرح گلستان، شرح صحیح بخاری، حاشیه تفسیر بیضاوی و کتابهایی در فقه حنفی اشاره کرد. (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق؛ طاشکبری زاده، ۱۹۷۵م؛ ثریا، ۱۳۱۱ق)

بینامتنیت مثنوی با قرآن و جلوه‌های کاربردی آن در شرح سروری

منظور از ارتباط بینامتنیت مثنوی با قرآن ارجاعاتی است که مولوی به طور صریح، غیرصریح و یا ضمنی، آگاهانه یا ناآگاهانه، در متن مثنوی به قرآن کریم می‌دهد. علاوه بر آنها، سروری در شرحش اضافه بر آیات و احادیثی که در متن مثنوی به شکلی صریح یا غیرصریح آمده، برای شرح ابیات، آیاتی را می‌آورد که نوعی بینامتنیت موضوعی را میان مثنوی و قرآن و شرح خود پدید می‌آورد.

چنانکه در شرح بیت ۲۳۰۱: عقل ضد شهوت است ای پهلوان / آنکه شهوت می‌تند عقلش مخوان می‌آورد که آن را عقل مگو، از آنکه از حق عدول کند. چنانکه حضرت خدا در سوره «نساء» فرمود: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا». (سروری، ۹۵۹ق) سروری با برقراری یک بینامتنیت مضمونی، به شیوه‌ای غیرمستقیم به کشش شهوانی که سبب زایل شدن عقل میشود، تأکید میکند و درصدد است که موضوع را برای مخاطبانش روشنتر کند. در واقع سروری برای وضوح بیشتر ژرف ساخت سخن مولوی از آیات قرآن یاری میجوید که نوعی بینامتنیت خلاق را پدید می‌آورد. نکته قابل توجه آنکه، گاهی به واسطه آوردن ابیات و آیات به موضوعات تفسیری قرآن هم اشاره میکند که در بخش مصادیق به توضیح و تبیین آنها پرداخته خواهد شد.

برای روشن شدن بیشتر و بهتر موارد بینامتنیت شرح سروری به دو مورد نفی جزئی و نفی متوازی پرداخته میشود. باید تأکید کرد از آنجایی که مثنوی با متنی مقدس چون قرآن در تعامل است، نفی کلی در این پژوهش جایگاهی ندارد. قبل از پرداختن به شرح سروری لازم است که نفی متوازی و نفی جزئی از منظر کاربرد و اهداف بیشتر توضیح داده شود:

در باره نفی جزئی و نفی متوازی

نفی جزئی (تکرار - اجترار): در این نوع از روابط بینامتنی، نویسنده متن حاضر، متن غایب را بدون تغییر و تحول و یا با تغییرات بسیار جزئی تکرار مینماید؛ این قانون موجب نسخ یا رکود متن غایب میگردد. متن برگرفته از متن غایب، یک کلمه یا یک عبارت یا یک جمله میتواند باشد. این نوع از رابطه بینامتنی شکل سطحی و آسان این رابطه است و در چنین تعاملی معمولاً از نظر معنای الفاظ و عبارات موافق با متن غایب است. (بنیس، ۱۹۷۹م) برخی نیز نفی جزئی را، انکار و رد بخشی از متن پنهان دانسته‌اند. (نامور مطلق، ۱۳۹۰) بنابراین به هدف در بینامتنیت باید دقت شود. هدف در نفی جزئی: تأیید، تقلید، تکرار برای تأکید، نفی

و انکار.

نفی متوازی (جذب- امتصاص): در این قانون مؤلف به اهمیت و قداست متن غایب معترف است و تعاملی پویا با آن برقرار می‌کند. در حقیقت نویسنده نوعی سازش میان متن غایب و حاضر ایجاد کرده و از معنای متن سابق دفاع می‌کند. در این روش از رابطه بینامتنی ممکن است شکل و ساختار متن پنهان و یا مفهوم آن در متن حاضر بیاید، لیکن معنای متن غایب در متن حاضر تغییر اساسی نمی‌کند، بلکه در استمرار آن معنا نقش به سزایی دارد. به عبارت دیگر در نفی متوازی متن غایب محو و ناپدید نمی‌شود، بلکه بر اساس مطالبات عصر مؤلف یا گوینده بازسازی می‌شود و بدین ترتیب، متن غایب بدون محو و ناپدید شدن در بطن متن حاضر ادامه می‌یابد و حیاتی مجدد می‌گیرد. (بنیس، ۱۹۷۹م) البته این مطلب به این معنا نیست که معنای متن غایب در این شکل با معنایی که در متن حاضر دارد، متفاوت نیست، بلکه می‌تواند معنایی بیشتر یا کمتر یا با تغییر و تنوعی که به نوآوری مؤلف متن جدید بستگی دارد، همراه باشد. هدف در نفی متوازی: ۱- اعتراف به اهمیت و قداست متن غایب ۲- برقراری تعاملی پویا با متن غایب ۳- استمرار و ادامه متن غایب ۴- بازسازی متن غایب ۵- حیات مجدد متن غایب ۶- نوآوری و خلاقیت در معنا.

تعیین و تبیین موارد بینامتنیت در مثنوی و شرح سروری

در این بخش، به موارد بینامتنیت در دفتر چهارم مثنوی و توضیح نوع آن و برخی موارد خلاقانه و تفسیری سروری پرداخته می‌شود. شماره ابیات و توضیحات از نسخه خطی ۹۶۲ ق، محفوظ در کتابخانه غازی خسرو بیگ به شماره ۳۷۸۰ است که توسط نگارنده تصحیح شده است و امید است که بزودی چاپ و در اختیار علاقمندان مثنوی قرار بگیرد. برای ارائه تحلیلی منظم، سعی بر این است که ابیات به ترتیب مثنوی و شرح سروری در دنباله آورده شود. از آنجاییکه توضیح نفی جزئی و نفی متوازی در ابتدای تحلیلها آورده شده است، به دلیل پرهیز از اطاله کلام در چند بیت، موارد توضیح داده می‌شود و در موارد بعدی، به ذکر نوع بینامتنیت و هدف آن و نکات جدید و خاص در شرح سروری پرداخته می‌شود.

ب ۱۰) «زانکه شاکر را زیادت وعده است»: چنانکه حق تعالی فرمود: «لئن شکرتم لأزیدنکم»؛ آیه ۷ سوره ابراهیم. «آنچنانکه قرب، مزد سجده است»: چنانکه اجر و ثواب سجده، قرب خدای (سروری، ۹۵۹ق)

از آنجاییکه اصل آیه ذکر نشده است و تنها مفهوم روشن آن برای اثبات معنا آمده، این ارتباط بینامتنیت از نوع نفی متوازن و مضمونی است و هدف آن برقراری تعاملی پویا با متن غایب برای تحریک مخاطب در جهت پذیرش مطلب است.

ب ۱۱) «گفت وأَسْجُدْ وَأَقْتَرِبْ یزدان ما»: در آخر سوره علق، آیه ۱۹ «قرب جان شد سجده ابدان ما»: سجده بدن‌های ما سبب قرب جان‌های ماست. (همان)

در این بخش نفی متوازی روی داده است و هدف نوآوری و خلاقیت در معنا با استفاده از متن و آموزه قرآنی است.

ب ۱۹) «شمس را قرآن ضیا خواند ای پدر»: اشارت است به آیت کریمه (آیه ۵) که در سوره یونس است: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِیَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا»؛ «وین قمر را نور خواند این را نگر»: چون تو ضیایی از نور بالاتری. (همان)

در این بیت، چون از لفظ ضیا برای بیان موضوع خویش بهره گرفته است، بینامتنیت از نوع جزئی و هدف ارجاع و تکرار متن غایب است.

ب ۳۹) «این حکایت گر نشد آنجا تمام»: که شروع کرده بودیم [در جلد سوم] در آن، «چارمین جلدست آرش در نظام»: و در نظم «تمامی حکایت آن عاشق که از عسس بگریخت در باغی مجهول، خود معشوق را در باغ یافت و عسس را از شادی دعای خیر گفت: «و عسی ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم» (همان)

در این بیت سروری با توجه به مفهوم کلی داستان، بدون اینکه بخواهد مواردی از بینامتنیت مولوی در مثنوی را بیاورد، به آوردن آیه ای از قرآن برای توضیح و شرح خویش میپردازد و نوعی بینامتنیت را میان شرح خود و متن مثنوی و قرآن پدید میآورد. این روش ناظر به این است که سروری خود مفسر قرآن بوده و در اینگونه موارد از آیات بهره میگیرد.

ب ۴۰) «اندر آن بودیم کان شخص از عسس»: حکایت در آنجا رسیده بود که آن جوان عاشق از [ترس] عسس، «راند اندر باغ از خوفی فرس»: لفظ فرس مفعول راند است «و عسی ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم والله یعلم و انتم لاتعلمون» (همان)

در این بیت هم با آوردن کلام کامل الهی به شرح خود تأکید میکند. در این مورد، بینامتنیت از نوع متوازی و مضمونی و خلاقانه است.

ب ۹۶) «در حقیقت دوستان دشمنند»: که تو را مغرور گردانند، «که ز حضرت دور و مشغولت کنند»: بلکه به فسق و عشرت دعوت کنند و لهذا حق تعالی فرمود: «الْأَخْلَاءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ»؛ آیه ۶۷ سوره زخرف. لاجرم انسان را محنت از نعمت بهتر است و دشمن از دوست هوا اولیتر. (همان) در این بیت، سروری با آوردن آیه ای که مولانا به شکل بینامتنیت مضمونی، مفهوم آیه را ذکر کرده است به شرح بیشتر بیت میپردازد.

ب ۱۸۴) «گفت یزدان وصف آن جای حرج»: و محل تنگی و عنا «بهر محشر لا تری فیها عوج»: اشارت است به آن آیت کریمه که در سوره طه است و: «یَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ یَنْسِفُهَا رَبِّی نَسْفًا فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا لَا تَرِی عِوَجًا وَ لَا أَمْتًا» (همان)

در این بیت، بینامتنیت از نوع متوازی و به شکلی درونی شده در متن مثنوی آمده است.

ب ۲۸۰) «الخبیثات للخبیثین را بخوان»: از آیه ۲۵ سوره نور، «پشت و روی این سخن را باز دان»: پیش و پس، این سخن را بدان یعنی به صورت قصه نظر مکن و صنعت دباغت را تسخر مزن از آنکه دباغان مردار پاک کنند لاجرم تو از این قصه حصه بردار و در این قصه، دو حصه است؛ یکی در بیهوشی دباغ، دوم در هوش آمدن او حالیا، حضرت مولانا حصه بیهوشی را بیان کند. (همان) در این بخش به دلیل استفاده از واژگان بدون بافت خاص بینامتنیت از نوع نفی جزئی اتفاق افتاده است و هدف تکرار و یادآوری متن غایب است.

ب ۲۸۳) «چون ز عطر وحی کر گشتند و گم»: و بی عقل، «بُد فغانشان که تطیرنا بکم»: اشارت است به آن آیت کریمه ۱۸ در سوره «یس» است: «قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجِمَنَّكُمْ وَ لَنَمَسَّنَّكُم مِّنَا عَذَابَ الْیَمِّ» (همان) نفی جزئی و هدف یادآوری و تکرار معنای قرآنی که در اینجا مصداق دارد.

ب ۳۲۷) «رَبَّنَا إِنَّا ظَلَمْنَا گفتم و بس»: اشارت است به آن آیت کریمه که در سوره اعراف است: «قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَ إِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»؛ «چون که جانداران بدید از پیش و پس»: جاندار آن کس را گویند که همچو عسس به امر قتل و عقوبت مباشر باشد؛ در دیار روم «یساقچی» میگویند. مراد از جانداران، «زبانیان» است یعنی چون آدم زبانیان را از دو طرف خود بدید. (همان) در این بیت بینامتنیت از نوع نفی متوازی و هدف برقراری تعاملی پویا با متن غایب است.

ب ۳۴۸) «حاجت خود عرضه کن حجت مگو»: و دلیل میار، «همچو ابلیس لعین سخت رو»:

که آن ابلیس سخت رو حجت آورد و گفت: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ». (همان) بینامتنیت مضمونی اتفاق افتاده است.

ب ۳۶۰) «بنده را کی زهره باشد کز فضول»: و از خودبینی، «امتحان حق کند ای گنج گول»: و احمق لاجرم حق تعالی به حکم: «لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ»: هر قوم را وقت مرگ معین کرده است، «وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»: گفته که از تهلکه نهی کرده است. اگر من خلاف این عمل کنم امتحان او کرده باشم. (همان)

این بیت از مواردیست که سروری با آوردن آیاتی از قرآن و برقراری بینامتنیت مضمونی، به توضیح ابیات پیشین (آن جهود حق ستیز از روی شیطنیت و غرض به حضرت علی (ع) گفت: حالا که خدا تا این درجه حافظ است و تو به حفاظت او ایمان داری، خود را از این بام به پایین افکن و بر حفظ و حراست الهی نیز اعتماد داشته باش) نتیجه آنها را مولانا در این بیت و بیت پس از آن ذکر کرده، می پردازد. بدون اینکه مولوی در مثنوی اشاره‌ای به این آیات داشته باشد و سروری آنها را برای توضیح بیشتر آورده است.

ب ۳۶۹) «چون بدانستی که سُکر دانه‌ای»: و لطیف و شیرینی، «پس بدانی کاهل سُکر خانه‌ای»: لاجرم چون در کلام حق تعالی که: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ»: داخل شوی در جزاء او که: «فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ»: است داخل شوی. (همان)

در صفحه ۱۲۴ شرح کریم زمانی، در توضیح شکر خانه، آمده است که به معدن شکر ذوق و معارف و اسرار الهی تعلق داری. سروری مصداق شکر خانه را مطابق آیه قرآن، جنت و بهشت در نظر گرفته و بینامتنیت مضمونی و مصداقی ایجاد کرده است.

ب ۴۰۵) «گرچه از لذت بی تأثیر شد»: آن محو لذت، «لذتی بود او و لذت گیر شد»: محو لذت یک لذتی است که لذت از او پیدا می‌شود. پس کسی که اختیار خود را فانی نکند لذت اختیار حق تعالی در نیابد. «شرح» «أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ وَالْعُلَمَاءُ كَنَفْسٌ وَاحِدَةٌ» خاصه اتحاد داوود علیه السلام و سلیمان و سایر انبیاء علیه السلام که اگر یکی از ایشان را منکر شوی ایمان به هیچ نیتی درست نباشد و این علامت اتحادست که یک خانه از آن هزاران خانه ویران کنی، آن همه ویران شود و یک دیوار قائم نماند که «لَأَنْفَرُقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَالْعَاقِلُ يَكْفِيهِ الْإِشَارَةُ» این خود از اشارات گذشت. (همان)

در این بیت بینامتنیت از نوع متوازی و هدف نوآوری و خلاقیت در معناست. بینامتنیت مضمونی نیز رخ داده است.

ب ۴۴۴) «گر ز قرآن نقل خواهی ای حرون»: ستور معاند، «خوان جمیع هم لذینا مُحَضَّرُونَ»: اشارت است به دو آیه کریمه که در سوره یس است، یکی این است: «وَأِنْ كُلٌّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ»: و دوم این است: «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صِخْرَةٌ وَاحِدَةٌ فِإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ». (همان) بینامتنیت از نوع نفی جزئی و هدف استفاده از واژگان قرآن برای تأکید و تکرار و القای هرچه بیشتر پیام و مطلب است.

ب ۴۶۳) «از لعاب خویش پرده نور کرد»: از لعاب خود، نور را پرده میکنند، «دیدۀ ادراک خود را کور کرد»: یعنی به حکم: «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي؛ وَ، يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ، قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي»: روح انسانی را به حق تعالی اتصالی است اما کیفیت اتصالش معلوم نیست. (همان) در این بیت هم سروری با استفاده از آیات قرآن و ارتباط بینامتنی شرح خود با قرآن، به بیان موضوعاتی بیشتر برای بیان ادراک فطری بنده و تفهیم مطلب می‌آورد. چنانکه در دنباله می‌آورد: «این امثله که گفتم نظایر است نه آنکه امثله مطابقه باشد؛ مقصود تفهیم عاقل است اما جاهل از این سخن به ضلال افتد.» (همان)

ب ۵۶۲) «پس نثاری کرده باشی بهر خود»: قال رسول الله عليه السلام: «ما أَكَلْتِ فَقَدْ أَفْنَيْتِ و ما لَبِسْتِ فَقَدْ اِبْلَيْتِ و ما تَصَدَّقْتِ فَقَدْ اِبْقَيْتِ»؛ «چونکه هر سرمایه تو صد شود: حق تعالی فرمود: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ اَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ اَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَبْلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ». نفی متوازی و بینامتنیت یا به تعبیری ترامنتیت میان مثنوی و قرآن و روایت که در اینجا سخن پیامبر (ص) است.

ب ۷۳۰) «عدل باشد پاسبان کامها»: و حارس مرامها؛ پس به حکم: «إِنَّ الْمُلْكَ يَبْقَى بِالْكَفْرِ و لَا يَبْقَى بِالظُّلْمِ». بقاء ملک به عدل است. «نوشروان به سبب عدل، زمان بسیار ملک گرفت و رسول الله علیه السلام در زمان او مولود شد چنانکه فرمود: «أَنَا وَلِدْتُ فِي زَمَانِ الْعَادِلِ». آیات را سروری می آورد. بینامتنیت سروری با قرآن و مضمونی است.

ب ۷۵۶) «در قبول آرند شاهان نیک و بد»: پس از قبول کردن، «چون قبول آرند نبود پیش رد»: همچنین مسأله شرعیه هست که اگر کسی دو چیز را به یک عقد بخرد، یکی از آن صحیح و دیگری معیوب باشد، هر دو را قبول میباید کرد یا هر دو را رد؛ اما صحیح را قبول کردن و معیوب را رد کردن جایز نیست. لاجرم بر این قیاس حق تعالی مؤمنان را به حکم: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ» خریده است صحیحان را که انبیا و اولیاست قبول کند و دیگران که به حکم: «مَنْ تَشَبَّهَ قَوْمًا فَهُوَ مِنْهُمْ» به ایشان تشبه کرده اند و به یک عقد خود را به حضرت او فروخته اند مقبول شوند.

باز هم آیات را سروری می آورد. بینامتنیت سروری با قرآن و مضمونی است.

ب ۲۰۰۶) «قل تعالوا» گفت از جذب کرم: اشارت است به آن آیت کریمه که در سوره «آل عمران» است: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ». «تا ریاضت تان دهم، من راضم»: من کَرِهَ را آموزنده و سرکش را رام کننده ام. بینامتنیت از نوع نفی متوازی و هدف اعتراف به اهمیت و قداست متن غایب و برقراری تعاملی پویا با متن غایب است.

ب ۲۰۱۲) «گر نیابند ای نبی غمگین مشو»: این سخن از طرف حق تعالی است، «زان دو بی تمکین تو پُر از کین مشو»: تمام آیت این است: «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» پس در این آیت رسول الله علیه السلام را تسلیت است و مراد از اهل کتاب، اهل توریه و اهل انجیل یعنی یهود و نصاری است. لاجرم از این دو طایفه پر از غم و کین مشو. بینامتنیت از نوع نفی متوازی و هدف نوآوری و خلاقیت در معنا و برقراری تعاملی پویا با متن غایب است. ب ۲۰۴۲) «مردگان باغ برجسته ز بن»: به حکم: «فَانْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» مردگان باغ برجسته اند از بیخ و بن، «کان دهنده زندگی را فهم کن»: پس به حکم: «قُلْ وَيَحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ»: آن حیات دهنده را دریاب. در این بیت، سروری به شیوه مفسران برای توضیح مردگان باغ و دهنده زندگی به آنان از آیات متناسبی بهره میگیرد که برای تفهیم موضوع مؤثر و زیباست.

ب ۲۲۸۲) «او همی جوشید از تَفّ سعیر»: از حراره نار، «عقل میگفتش: «آلم یاتک نذیر» اشارت است به آن آیت کریمه که در سوره «ملک» است: «كُلَّمَا أَلْقَى فِيهَا فَوْجٌ بَسَّاهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ؛ قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ؛ وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ». نفی متوازی

ب ۲۳۰۰) «میکند او توبه و پیر خرد»: آنکه به سبب غم توبه میکند اگرچه توبه میکند اما پیر عقل، «بانگ «لَوَرَدُوا لَعَادُوا» میزند»: اشارت است به آن آیت کریمه که در سوره «انعام» است:

«وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بآيَاتِ رَبِّنَا وَنُكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ بَلْ بَدَأَ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ». نفی متوازی
ب ۲۳۰۱) «عقل ضد شهوت است ای پهلوان»: این را بدان، «آنکه شهوت میتند عقلش مخوان»: آن را عقل مگو، از آنکه از حق عدول کند. چنانکه حضرت خدا در سوره «نساء» فرمود: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا». نفی متوازی

ب ۲۳۰۷) «وهم مر فرعون عالم سوز را»: ماند یا وهم از آن اوست که او سوزنده عالم بود، «عقل مر موسی جان افروز را»: ماند یا عقل از آن اوست که او جان افروز است چون حضرت خدا به حکم آیت سوره «اعراف»: «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمُ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا». موسی را فرستاد:

ب ۲۳۰۸) «رفت موسی بر طریق نیستی»: یعنی بر فقر و تواضع، «گفت فرعونش: بگو تو کیستی؟» یعنی چون موسی علیه السلام از بهر دعوت پیش فرعون رفت، فرعون از او پرسید که تو کیستی؟»

ب ۲۳۰۹) «گفت من علقم رسول ذوالجلال»: حضرت موسی در جواب فرعون گفت من صاحب علقم و رسول حضرت خدا، جل و علا، چنانکه در سوره «اعراف» فرمود: «قَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، «حُجَّةُ اللَّهِ أَمِ أَمَانٌ مِنْ ضَلَالٍ». پس از آن فرعون:
ب ۲۳۱۰) «گفت نی، خامش، رها کن های و هو»: ای موسی، «نسبت و نام قدیمت را بگو»: موسی در جواب فرعون:

ب ۲۳۱۱) «گفت که نسبت مرا آن خاکدانش»: یعنی نسبت من به خاکدان حق تعالی است، «نام اصلم کمترین بندگان»: یعنی اصل من که خاک است نام او کمترین بندگان حضرت خداست زیرا خاک احقر اشیاء است. (همان) در این بیت، در بافت درونی متن بینامتنیت مضمونی با بافت پنهان متن غایب اتفاق افتاده است.

ب ۲۳۱۳) «نسبت اصلم ز خاک و آب و گل»: یعنی حضرت خدا به حکم: «خَمَرْتُ طِينَتَهُ آدَمَ بِيَدَيَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا» و به موجب «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ» آدم علیه السلام را از خاک آفرید «آب و گل را داد یزدان جان و دل»، و به حکم: «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» خاک را جان داد و به موجب: «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى». (همان) بینامتنیت مضمونی برای اعتراف به اهمیت و ارزش متن غایب و تشخیص بخشی به بافت کلام است.

ب ۲۳۱۴) «مرجع این جسم خاکم هم به خاک»: یعنی پس از مردن خاک میشوم، «مرجع تو هم به خاک ای سهمناک»: تو نیز خاک میشوی ای فرعون هولناک و صاحب هیبت. (همان) بینامتنیت مضمونی که در بلاغت به آن تلمیح گفته میشود. قبلا اشاره شد که در نزد بسیاری از محققان تلمیح به قصه‌ها و روایتهای داستانی مشهور در شمار بینامتنیت قرار میگیرد.

ب ۲۳۱۵) «اصل ما و اصل جمله سرکشان»: یعنی اصل همچو تو شاهان، «هست از خاکی و آن را صد نشان»: نشان بسیار هست که ما از خاک آفریده‌ایم و از آن نشان‌ها، یکی این است. (همان) در این بیت نیز، در بافت درونی متن بینامتنیت مضمونی با بافت پنهان متن غایب اتفاق افتاده است.

ب ۲۳۱۷) «چون رَوَد جان، میشود او بازِ خاک»: پس به حکم: «كُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَىٰ أَصْلِهِ»: آن جسم خاک گردد این نیز نشان است که جسم از خاک آفریده است. «اندر آن گور مخوف سهمناک»: در قبر که هولناک است. (همان) بینامتنیت مضمونی و خلاق برای توضیح بیشتر و ارتباط خلاق با متن غایب و استمرار آن روی داده است.

ب (۳۵۷۱) «آتش او را سبز و خرم میکند»: چنانکه موسی علیه السلام چون به نزد آن درخت میرفت آن را پر آتش میدید اما در میان آتش سبز و تر بود، «شاخ او آنی انا الله میزند»: که موسی از آن درخت آواز انا الله میشنید چنانکه حضرت حق در سوره قصص حکایت کرده است: «فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (همان). بینامتنیت مضمونی و اشاره به قصه و روایت از نوع تلمیح است. ب (۳۵۷۵) «کامدش پیغام از وحی مهمم»: ضمیر راجع به رسول الله است علیه السلام، «که کژی بگذار اکنون فاستقم»: اشارت است به آن آیت کریمه که در سوره هود است: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتُ»: یعنی راست شو چنانکه تو را فرموده اند. (همان)

به دلیل بهره گیری بیشتر از فاستقم و القای آن در بافت کلام، بینامتنیت از نوع نفی متوازی است.

ب (۳۷۵۴) «زانکه شکل زفت، بهر منکر است»: زیرا صورت زفت و غلیظ، بهر انکار کننده است، «چون که عاجز آمدی لطف و بر است»: و نیکی و احسان.

حکایت: «زن فقیره بود که مساجد را میروفت و آن را مسکینه گفتندی. پس از مرگش او را در خواب دیدند و گفتند: حال تو چون است ای مسکینه؟ گفت هیئات! مسکینی برفت بدان که کسی که از بهر حضرت خدا ذلت کند در دنیا، حضرت خدا آن را عزیز گرداند در عقبی.» قال الله تعالی: «إِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا» (همان)

مطابق با شیوه فوق، گاهی سروری، برای شرح بیت حکایت‌هایی را ذکر میکند و سپس آیه را در حکایت می‌آورد.

«در بعضی تفاسیر گفته‌اند: ملک کبیر آن است: خدای تعالی ملک میفرستد به کتاب و گوید استیذان کن بر بنده من، اگر اذن دهد بر وی در آی و الا باز گرد؛ آن ملک اذن طلب کند از هفتاد دربان، آن بنده اذن دهد. ملک درآید و کتاب حضرت خدا را دهد که بر عنوان او نوشته: «مَنْ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ إِلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ» چون بنده مکتوب را بگشاید ببند که در او نوشته: ای بنده من! تو را اشتیاق دارم بیا مرا زیارت کن. آن بنده ملک را گوید: بُراق آورده‌ای! ملک گوید: آری. پس سوار شود و شوق این بنده نیز زیاده شود تا به مقام لقا و محل تجلی رسد اما آن کس که در دنیا تکبر کند در آخرت از خاک ذلیل تر شود و هیچ قدرش نباشد. کما قال الله تعالی: «فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا».

گاهی نیز برای شرح بیت از تفاسیر مدد میجوید و آیاتی را مطابق با شیوه تفسیری خویش ذکر میکند.

ب (۳۷۶۹) «شهری بگرفته شرق و غرب را»: شهر: یک موی مرغ را میگویند که بزرگ باشد؛ یعنی یک موی پر جبرئیل شرق و غرب را بگرفته بود. «از مهابت گشت بیهش مصطفی»: ظاهر حس او تحمل نکرد او را بدان که در تفسیر، «ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى» گفته‌اند: جبرئیل را در صورت خود، جز رسول الله علیه السلام کس ندید. او دوباره دید، یک بار در زمین، یک بار در آسمان چون در زمین به جسمانیت دید بیهوش گشت و در آسمان به روحانیت دید تحمل کرد بلکه از جبرئیل بلند رفت چنانکه در این مبحث بیان کند. (همان) بینامتنیت از نوع نفی متوازی.

ب (۳۷۸۷) «و آن عظیم الخلق او کان صفدر است»: آن عظیم الخلق که روح و قوت روحانیت اوست که صف لشکرها را درنده است. بینامتنیت از نوع نفی جزئی.

حکایت: «رسول الله علیه السلام را شجاعت چنان بود که در سر جنگ اوّل زننده اوبودی و اسدالله الغالب علی بن ابیطالب با چندین شجاعت همی‌گفت: من در شدت حرب و قتال،

رسول الله علیه‌السلام را سپر می‌گردم».

حکایت: «أَبِي بَن خَلْف در روز بدر رسول الله علیه‌السلام را گفت نزد من اسبی هست، آن را هر روز یک فَرَق ارزق بدهم تا تو را بر آن قتل کنم. رسول الله علیه‌السلام گفت: من تو را قتل کنم ان شاء الله. چون روز احد شد، ابی بن خلف بر اسب سوار شده، متوجه شد مردمان از مسلمان به قصد او توجه کردند. رسول الله علیه‌السلام ایشان را گفت: «اسْتَأْخِرُوا» یعنی پس رَوید. رسول الله علیه‌السلام پیش رفت و وی را به حربه‌ای بزد؛ استخوان پهلویش بشکست. یاران او بردندش او همی گفت: محمد مرا بکشت. یارانش گفتند مترس؛ او همی گفت: اگر آنچه به من رسیده است هم مردمان را رسیدی بکشتی، لَاجَرَم در بعض راه بمرد «بی‌تغیر» مقعد صدق» اندر است» آن روح به حکم آیت سورة قمر: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ؛ فِي مَقْعَدِ صَدَقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» بی‌تبدیل و تغییر در مقعد صدق نزد خدای تعالی است».(همان) آیه در حکایت و بینامتنیت مضمونی.

ب(۳۷۸۹) «بی ز تغییری که لا شرقیه»؛ اشارت است به مضمون آن آیت کریمه که در سورة نور است: «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ» «بی ز تبدیلی که لا غَرْبِيَّة»؛ یعنی آن درخت نیست که آفتاب او را گاه رسد، گاه نرسد بلکه آن درخت است که بر قلعه گوه است یا در صحرای واسع که آفتاب هر گاه او را میرسد، لَاجَرَم روح رسول الله علیه‌السلام نیز چنین است که نور آفتاب حقیقی بر او باقی و دائم است. (همان) در این بیت، بینامتنیت از نوع نفی جزئی است.

حکایت: «کعب و ابن جُبَيْر گفتند: در تفسیر قول حضرت خدا: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ»، الآية مراد از نور ثانی محمد است پس معنی مَثَلُ نُورِهِ «اوست و سهل بن عبدالله گفته: معنی این است که الله هدایت کننده است، اهل آسمان و زمین را و مَثَلُ نور محمد وقتی که امانت بود در أَصْلَاب «وجود مردان» «کَمْشَكُوَّة» که صفت او چنین باشد و مراد از «مصباح» دل اوست و «زجاجه» صدر اوست یعنی گویا «کوکب دُرّی» است که در او ایمان و حکمت است: «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ» یعنی از نور ابراهیم؛ و معنای کلام حضرت خدا که گفت: «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ» یعنی نزدیک شود که نبوت محمد علیه‌السلام ظاهر شود به مردمان همچو این زیت.

بینامتنیت خلاق و مضمونی با استفاده از حکایات و آیات قرآن. حضور گسترده متن غایب (قرآن) در شرح سروری.

ب(۳۷۹۳) «خود نتانم ور بگویم وصف جان»؛ طاقت و قدرت ندارم و الا اگر بگویم وصف جان، «زلزله افتد در این کون و مکان»؛ که به حکم کلام حق تعالی. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»؛ مؤمنان را رحمت است به هدایت و منافقان را به امان از قتل و کافران را به تأخیر عذاب و خلاص از تغییر صورت.

حکایت: «رسول الله علیه‌السلام از جبرئیل - امین علیه رَحْمَةُ رَبِّ الْعَالَمِينَ - پرسید: «تو را نیز از این رحمت چیزی رسیده است؟ گفت: آری، من از عاقبت می‌ترسیدم، به سبب تو ایمن گشتم؛ که حق تعالی ثنا کرد بر من که فرمود: «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ».

حکایت: «از سُفیان ثوری مروی است که طواف میکرد. مردی را دید که هیچ پای برنداشتی و بر زمین نهاده‌ای الا بر رسول الله علیه‌السلام صَلَواة کردی، من آن مرد را گفتم چرا تسبیح و تهلیل را ترک کردی و بر صَلَوة روی آوردی؟ در این تو را چیزی هست که باعث این عمل گشته است گفت: من با پدرم از بهر حج بیرون آمدم. در بعض منازل پدرم بیمار شد من

در علاج او قیام نمودم. شبی بمرد و رویش سیاه گشت. رویش را پوشیدم. سخت رنجیده خاطر شدم، خوابم در ربود. ناگاه کسی دیدم که آنچنان صورت خوب و لباس پاک ندیده بودم. نزدیک پدرم آمد. رویش را گشاد و دست خود بر روی پدرم بسود. روی پدرم سپید شد. بازگردید. من جامه او را گرفتم و گفتم: یا عبدالله تو کیستی که خدای تعالی به سبب تو پدر مرا احسان کرد گفت: مرا نمیدانی؟ گفتم نمیدانم. گفت: من محمد بن عبدالله و رسول الله و مَحَطِّ قرآنم. بدان که پدر تو بر نفس خود مُسرف بود اما بر من صلوات بسیار همی کرد. چون حالش چنین شد، من فریادش را رسیدم. هر که بر من صلوات بسیار آرد، من فریادرس او شوم. چون بیدار شوم، روی پدر را سپید یافتم. پس از آن صلوات را ورد زبان کردم. لاجرم قوت روحانیت نبی علیه السلام چنین است که پس از مفارقت بدن چنین مددها کند.» حکایت: «در اخبار وارد است که آدم پس از عصیان در مناجات خود گفت: اللهم بِحَقِّ محمدٍ اغْفِرْ خطیئتی و تُقْبِلْ توبتی.»

خدای تعالی گفتش محمد را از چه جا دانستی؟ آدم علیه السلام گفت: در بهشت در اماکن رفیع دیدم که نوشته بود: «لا اله الا الله محمد رسول الله» چون نام او را به نام تو مقارن دیدم، دانستم که او اکرم، خَلْقِ توسست لاجرم، خدای تعالی توبه آدم را قبول کرد. این سخن بر این روایت تأویل کلام حضرت خداست که: «فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ» (همان) در این بیت نیز سروری به سبب توضیح بیت ۳۷۹۳ و موضوع رحمت مؤمنان به ذکر حکایتی میپردازد و همراه آنها آیاتی را می آورد که بینامتنیتی مضمونی بین متن شرح خویش و مثنوی و قرآن و متون صوفیانه پدید می آورد. اینگونه شیوه شرح مثنوی در میان شروح مثنوی بسیار قابل توجه است.

ب (۳۸۳۹) «تا به نام احمد از یَسْتَفْتَحُونَ» اشارت است به آن آیت کریمه در سوره بقره است: «وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ». به وقتی که ایشان را کتاب آمد از نزد خدای تعالی که آن کتاب تصدیق کننده بود آن چیز را یعنی آن کتاب را که با ایشان بود و ایشان بودند پیش از این فتح طلبیدگان بر کافران و میگفتند: «اللَّهُمَّ انْصُرْنَا بِنَبِيِّ آخِرِ الزَّمَانِ». (همان) در این بیت، مولوی با استفاده از واژه یَسْتَفْتِحُونَ ضمن اشاره به آیه مورد نظر، مفهوم و زمینه کلی آیه را برای القای منظور خود در مثنوی فراهم می آورد و بینامتنیتی خلاقانه از نوع نفی متوازی ایجاد میشود. نکته قابل توجه آنکه سروری، ضمن بیان مستقیم و کل آیه، در شرح کوتاه خود بر این بیت به شأن نزول آیه هم اشاره میکند و سبب ایضاح مطلب میگردد.

نتیجه گیری

در این پژوهش به بیان بینامتنیت مثنوی با قرآن در دفتر چهارم با توجه به توضیحات و تفسیرهای سروری در شرح وی پرداخته شد. سروری ضمن مشخص کردن آیات و میزان بهره گیری مولوی از قرآن به شرح مفاهیم آیه های قرآن میپردازد که مسلماً برای فهم مثنوی و استفاده دیگر شارحان سودمند بوده است. در این بخش و در تبیین نوع بینامتنیت مثنوی با قرآن چنین نتیجه گرفته میشود که بینامتنیت مثنوی با متن غایب بیشتر از نوع نفی متوازی و برای بیان استمرار معناها و معنای قرآن و ایجاد تعاملی پویا با این متن و گاهی نیز آفرینش مفاهیم خلاقانه با استفاده از تلمیحات و موضوعات قرآنی است که در مورد اخیر، بینامتنیت موضوعی با هدف بازسازی متن غایب، حیات مجدد متن غایب و نوآوری و خلاقیت در معنا به وجود می آید. اما سروری نیز، از آنجا که خود مفسر قرآن و شارح تفاسیر قرآنی بوده است،

هنگام خوانش و مواجهه با متن مثنوی ضمن اشاره به موارد بینامتنیت آن با قرآن، خود نیز هنگام شرح به شگردهایی در این حوزه دست میزند. از جمله اینکه گاهی برای روشن شدن مطلب در توضیحات خودش به آوردن آیاتی از قرآن به شیوه مفسران میپردازد که نوعی ترامتنیت را بین شرح خود، مثنوی با قرآن را پدید می‌آورد. چنانکه برای توضیح مردگان باغ و دهنده زندگی به آنان از آیات متناسبی بهره میگیرد که برای تفهیم موضوع مؤثر و زیباست. از موارد دیگر همین نوع اینکه با توجه به مفهوم کلی داستانهای مثنوی، بدون اینکه بخواهد مواردی از بینامتنیت خاص مولوی در مثنوی را بیاورد، به آوردن آیه‌ای از قرآن برای توضیح و شرح خویش میپردازد و باز هم نوعی بینامتنیت را میان شرح خود و متن مثنوی و قرآن پدید می‌آورد. از دیگر شگردهای بینامتنیتی سروری، میتوان به ذکر حکایتهای صوفیانه همراه با شخصیتها و کنشهای عرفانی و توأم کردن آنان با آیات قرآن اشاره کرد که نشان دهنده اشرف وی بر متون صوفیانه و بهره‌گیری از آنان برای شرح مثنوی و از همه مهمتر ایجاد ارتباط بینامتنی آنها با قرآن است. از دیگر ویژگیهای بینامتنی شرح سروری میتوان به برقراری بینامتنیت یا به تعبیری ترامتنیت میان مثنوی و قرآن و روایتیهای غالباً از پیامبر اکرم (ص) است که با ایجاد برقراری مفهومی میان این سه متن سبب القای بیشتر آموزه‌های مثنوی میشود و تعالیم قرآن و سخنان پیامبر را در بافتی مناسب و مؤثر متذکر میگردد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله حاصل طرح پژوهشی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف آباد است. خانم دکتر نوریان طراح اصلی این مطالعه بوده، و به عنوان پژوهشگر این طرح در گردآوری و تجزیه و تحلیل داده ها نقش داشته اند.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، و دوستانی که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Holly Quran.
Aghabozorg Tehrani, M.M., (1983). Al-Zaria ela Tasanif al-Shia. Vol. 14. Beirut: Daar ul-Adhwa. p. 268.
Ahmadi, B., (2001). Text structure and interpretation. Tehran: Markaz. p. 320.
Allen, G., (2000). Intertextuality. Abingdon: Routledge.

- Al-Zabi, A., (2000). Intertextuality in theory and practice. Uman: Omum le-Nashr. p. 19.
- Ataa, A.M., (2007). Quranic intertextuality in the poetry of Jamal al-Din Ibn Nabatah al-Masri. Journal of the Faculty of Literature and Humanities (Al-Manaya University), Fourth International Language Conference. p. 13.
- Banis, M., (1979). Contemporary poetry in Morocco; Formative Structural Approach. Beirut: Daar ul-Odwa. pp. 253-259.
- Bukhatam, M.A., (2005). Criticism Terminology. Damascus: Publications of the Arab Writers Union. p. 26.
- Ezaam, M., (2001). Arabic poetry. Beirut: Publications of the Arab Writers Union. pp. 29, 40.
- Ghaemi Nia, A., (2010). Biology of Text. Tehran: Institute of Islamic Culture and Thought. p. 53.
- Gudarzi Lamrasky, H., (2012). Intertextuality in Salah Abdusabur's Poetry. Journal of Zabanpazhuhi, 3(6).
- Halabi, A., (2007). Intertextuality from Theory to Application: Al-Bayati poetry. Damascus: Syrian General Book Authority. pp. 73-74.
- Hasani, M., (2003). Intertextuality in Enjaaz al-Naghdi. Al-Alamaat, 1(49), p. 560.
- Hoseyni, A., (2007). Al-Takmela le-Vafiaat al-Naghala. By the efforts of Bashar Avad Maruf. Beirut: Daar ul-Maqrib ul-Islamia.
- Ibn Manzur, M., (1993). Arabic Language. Vol. 7. Beirut: Daar Sader. p. 98.
- Jaber, N., (2007). Quranic Intertextuality in Omani Poetry. An-Najah University Journal for Research, Issue Num. 21, p. 1081.
- Kayvan, A., (1998). Quranic Intertextuality in Amal Donqol Poetry. Cairo: The Egyptian Renaissance Office. p. 40.
- Meftah, M., (1986). The idea of plagiarism and the theory of intertextuality. Jeddah: Al-Alaghat al-Naadi al-Adabi al-Sagafi. pp. 110, 121.
- Moulavi, J.M., (2007). Masnavi Manavi. Edited by Reynolds Nicholson. Tehran: Amir Kabir.
- Namvar Motlagh, B., (2011). An Introduction to Intertextuality. Tehran: Sokhan. pp. 85, 159-160, 442-449.
- Rayuqi, A., (2009). Approaches between modern western criticism and ancient Arab criticism (an Intertextual model). Algeria: Baseera Center for Studies and Research. p. 79.
- Soraya, M., (1893). Tazkere Mashahir Uthmania. Vol. 3. Istanbul: Amereh. p. 12.
- Soruri, M., (1552). Manuscript of Description of Masnavi. Num. 3780. Sarajevo: Qazi Khosro Beyg Library. pp. 4-20, 95, 171-192.
- Tashkbarizadeh, A., (1975). Anemones in the scholars of the Ottoman state.

- Vol. 1. Beirut: Daar ul-Kotob ul-Arabi. pp. 341-345.
- Todorov, T., (1985). Mikhail Bakhtin: The Dialogical Principle. Minnesota: University of Minnesota Press.
- Todorov, T., (2019). Structuralism and Literature. New York: University of Columbia Press.
- Tome Halabi, A., (2007). Intertextuality between theory and practice: Al-Bayati poetry as a model of greed. Damascus: Syrian General Book Authority.
- Zobeydi, M., (1993). Taaj ul-Arus men Javaher ul-Qamus. By the efforts of Ali Shiri. Vol. 9. Beirut: Daar ul-Fekr. p. 369.

فهرست منابع فارسی

- قرآن کریم
- آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، (۱۴۰۳ق). الذریعه الى تصانیف الشیعه. جلد ۱۴. بیروت: دارالاضواء. ص ۲۶۸.
- آلن، گراهام، (۱۳۸۵). بینامتنیت. ترجمه پیام یزدانخواه. تهران: نشر مرکز. صص ۸، ۴۰، ۳۱۷ و ۴۳۳-۴۵۵.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق). لسان العرب. جلد ۷. بیروت: دارصادر. ص ۹۸.
- احمدی، بابک، (۱۳۸۰). ساختار و تأویل متن. تهران: نشر مرکز. ص ۳۲۰.
- الزغبی، احمد، (۲۰۰۰م). التناس نظریا و تطبیقا. عمان: مؤسسه عموم للنشر. ص ۱۹.
- بنیس، محمد، (۱۹۷۹م). الشعر المعاصر فی المغرب؛ قاربه بنویه تکوینیة. بیروت: دارالعدوه. صص ۲۵۳ و ۲۵۹.
- بوخاتم، مولای علی، (۲۰۰۵م). مصطلحات النقد، العربی السیماءوی الإشکالیة و الاصول و الامتداد. دمشق: منشورات اتحاد الکتاب العرب. ص ۲۶.
- تودوروف، تزوتان، (۱۳۷۷). منطق گفت و گویی میخائیل باختین. ترجمه داریوش کریمی. تهران: نشر مرکز.
- تودوروف، تزوتان، (۱۳۸۲). بوطیقای ساختارگرا. ترجمه محمد نبوی. تهران: نشر آگه. صص ۴۸ و ۱۲۵.
- ثریا، محمد، (۱۳۱۱ق). تذکره مشاهیر عثمانیه. جلد ۳. استانبول: مطبعه عامره. ص ۱۲.
- جابر، ناصر، (۲۰۰۷م). التناس القرانی فی الشعر العمانی. مجله النجاح للأبحاث (العلوم الانسانیة)، شماره ۲۱، ص ۱۰۸۱.
- حسینی، المختار، (۲۰۰۳م). التناس فی انجاز النقدی. مجله العلامات، سال ۱، شماره ۴۹، ص ۵۶۰.
- حسینی، احمد بن محمد، (۱۴۲۸ق). التکمله لوفیات النقلة. به کوشش بشار عواد معروف. بیروت: دارالمغرب الاسلامی
- حلبی، احمد، (۲۰۰۷م). التناس بین نظریه و التطبیق؛ شعر البیاتی نموذجا طمعه. دمشق: الهیئه العام السوریة للکتاب. صص ۷۳-۷۴.
- ریوقی، عبدالحلیم، (۲۰۰۹م). مقاربات بین النقد الغربی الحديث و النقد العربی القديم (التناس أنموذجا). الجزائر: مرکز البصیره للدراسات و البحوث. ص ۷۹.
- زبیدی، محمد، (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. به تحقیق علی شیری. جلد ۹. بیروت: دارالفکر. ص ۳۶۹.

- سروری، مصطفی بن شعبان، (۹۵۹ق). شرح مثنوی. نسخه خطی کتابخانه غازی خسرو بیگ به شماره ۳۷۸۰. صص ۲۰-۴، ۹۵، ۱۹۲-۱۷۱.
- طاشکبری زاده، احمد، (۱۹۷۵). الشقائق النعمانیة فی علما الدولة العثمانیة. جلد ۱. بیروت: دارالکتب العربی. صص ۳۴۵-۳۴۳.
- طعمه حلبی، احمد، (۲۰۰۷م). التناس بین النظریة و التطبيق. دمشق: وزارة الثقافة.
- عزام، محمد، (۲۰۰۱م). شعر العربی. دمشق: منشورات الاتحاد الكتاب العرب. صص ۲۹ و ۴۰.
- عطاء، احمد محمد، (۲۰۰۷م). التناس القرآنی فی شعر جمال الدین بن نباته المصری. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه المنیا، چهارمین کنفرانس بین المللی زبان. ص ۱۳.
- قائم‌نیا، علیرضا، (۱۳۸۹). بیولوژی نص. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. ص ۵۳.
- کیوان، عبدالعاطی، (۱۹۹۸). التناس القرآنی فی شعر امل دنقل. قاهره: مکتبه النهضة المصریة. ص ۴۰.
- گودرزی لمراسکی، حسن، (۱۳۹۱). بینامتنیت در شعر صلاح عبدالصبور. فصلنامه علمی-پژوهشی زبان پژوهی، دوره ۳، شماره ۶.
- مفتاح، محمد، (۱۹۸۶). فکرة السرقات الادبیة و نظریة التناس. جده: مجله العلاقات النادی الادبی السقافی. صص ۱۱۰ و ۱۲۱.
- مولوی، جلال الدین محمد، (۱۳۸۶). مثنوی معنوی. تصحیح نیکلسون. تهران: امیرکبیر.
- نامور مطلق، بهمن، (۱۳۹۰). درآمدی بر بینامتنیت. تهران: انتشارات سخن. صص ۸۵، ۱۶۰-۱۵۹ و ۴۴۹-۴۴۲.

معرفی نویسندگان

بیتا نوریان: عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

(Email: bita.noorian@gmail.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

HOW TO CITE THIS ARTICLE

Noorian, B. (2020). The Special Methods of Soroori in Quranic Commentary of Masnavi Molavi and using their Intertextuality. Journal of the stylistic of Persian poem and prose, 13(49): 37-55.

DOI: [10.22034/JSPPP.2020.03.03](https://doi.org/10.22034/JSPPP.2020.03.03)

url: <https://www.bahareadab.com/pdf/925.pdf>